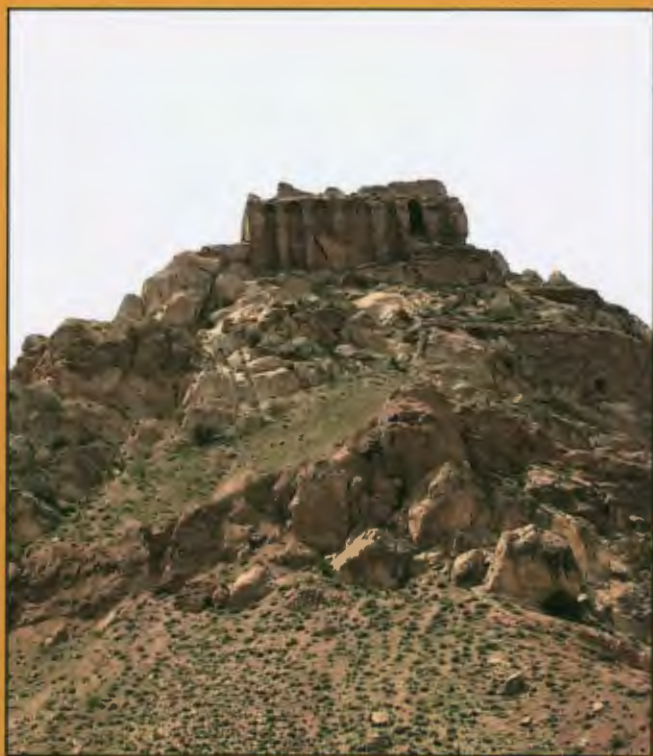


تاریخ جیبی هزاره‌های ایران باستان



منوچهر مختاری

کارنامه تاریخی ۱۴

تاریخ جیبی هزاره‌های ایران باستان
منوچهر مختاری



پژواک کیوان
۱۴۰۱

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

تاریخ جیبی هزاره‌های ایران باستان

منوچهر مختاری

ویراستار:	دکتر نادره جلالی	سال نشر:	۱۴۰۱
صفحه‌آرا:	مهردخت جعفری	نوبت چاپ:	اول
طراح جلد:	احمد تابعی	شمارگان:	۲۰۰
تصویر روی جلد:	قیز قلعه	چاپ: صحافی:	گلیا
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۹-۰۸-۶	شماره ثبت:	۹-۳۲۸۱۳-۶۴۹۴۶۶



نشرپژواک کیوان

www.pjkeyvan.com

pjkeyvan@Gmail.com

تهران، سپهبد قرنی، کوچه حقیقت طلب، شماره ۳، واحد ۲۶
تلفن: ۸۸۰۴۳۴۹؛ دورنگار: ۸۸۸۹۷۲۱۲-۰۲۱؛ همراه: ۰۹۱۲۸۱۴۱۰۳۳

منوچهر مختاری	سرشناسه
تاریخ جیبی هزاره‌های ایران باستان / منوچهر مختاری	عنوان و نام پدیدآور:
تهران، پژواک کیوان، ۱۴۰۱	مشخصات نشر:
۴۲۱ ص: مصور	مشخصات ظاهری:
کارنامه تاریخی - ۱۴	فروسته:
۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۹-۷۰۸-۶	شپکه:
فیبا	وضعیت فهرست نویسی:
ایران-تاریخ پیش از اسلام	موضوع:
Iran - History - To ۶۲۲	
ایران -- تاریخ پیش از ماد تا ۷۰۵ ق.م آریاییان، ۷۰۵-۲۰۰ ق.م	موضوع:
Iran - History - Pre-Median to ۷۰۵ B.C -- ۲۳۰ B.C	
Aryans, ۲۰۰۰ - ۷۰۵ B.C	
ایران-تاریخ هخامنشیان، ۵۵۸-۳۳۰ ق.م	
Iran - History -- Achaemenians, ۵۵۸ - ۳۳۰ B.C.	
ایران-تاریخ ماد، ۷۰۵-۵۵۸ ق.م	
Iran - History - Median, ۷۰۵ - ۵۵۸ B.C	
ایران-تاریخ اشکانیان، ۲۴۹ ق.م-۲۲۶ ق.م	
Iran - History -- Parthians, ۲۴۹ B.C - ۲۲۶ A.D	
ایران-تاریخ ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ ق.م	
Iran - History - Sasanids, ۲۲۶ - ۶۵۱	
کتابنامه نمایی	یادداشت:
DSR ۱۴۰	رده بندی کنگره:
۹۵۵/۰۱	رده بندی دیویی:
۷۹۰۷۵۷۲	شماره کتاب شناسی ملی:
فیبا	اطلاعات رکورد کتاب شناسی:

تقدیم به فرزندان عزیزم

آزاده

آرش

کاوه



فهرست مطالب

۱۳	پیش گفتار:
۱۹	بخش اول: جغرافیای ایران باستان
۱۹	فلات ایران
۱۹	کوه ها و کوهستان
۲۰	آب وهوا
۲۰	خاک ودشت
۲۲	جنگل
۲۳	تبار ایرانیان
۲۴	مهاجرین (محل اولیه)
۲۵	بومیان فلات
۲۸	امتزاج فرهنگی اقوام
۲۸	سرزمین ایران باستان
۲۹	کشور واحد ایران
۳۰	فرهنگ و تمدن ایرانیان مهاجر
۳۱	نقش زنان
۳۳	بخش دوم: ایلام
۳۷	حکومت ایلام
۳۹	خط ایلامی
۴۲	معماری در ایلام
۴۴	مادرتباری و نقش زنان
۴۶	کشاورزی و صنعت
۴۷	سقوط ایلام
۴۹	بخش سوم: ماد
۵۰	دولت ماد
۵۱	دیاکو
۵۲	فرورتیش
۵۵	هوخشتره
۵۸	آزدها
۶۰	فتح ماد

۶۰	 وضعیت اجتماعی
۶۱	 نقش زنان
۶۱	 معماری و ابنیه
۶۵	 بخش چهارم: آیین مهرپرستی (میتراایسم)
۶۵	 تولد مهر (میترا)
۶۶	 معراج میترا
۶۷	 آیین مهر در روم باستان
۶۹	 مهرپرستی در هند باستان
۷۱	 بخش پنجم: اقوام پارس
۷۳	 هخامنشیان
۷۳	 ساکنان نواحی
۷۶	 فتح لیدییه
۷۶	 فتح بابل
۷۸	 بابل افسانه‌ای
۷۹	 کورش
۸۳	 کمبوجیه
۸۵	 فتح مصر
۸۹	 داریوش بزرگ
۸۹	 اصلاحات داریوش
۹۵	 جنگ اول ایران و یونان
۹۵	 جنگ دوم ایران و یونان
۹۷	 خدمات داریوش به جهان
۹۷	 خشایارشا
۹۸	 جنگ‌های خشایار و یونان
۱۰۳	 اردشیر اول
۱۰۶	 جنگ با یونان
۱۰۹	 داریوش دوم
۱۰۹	 اردشیر دوم
۱۱۲	 اردشیر سوم
۱۱۷	 داریوش سوم
۱۱۹	 انقراض سلسله هخامنشیان
۱۲۵	 بخش ششم: زرتشت
۱۲۸	 زرتشت که بود و چه می‌گفت

۱۳۱	آیین زرتشتی
۱۳۲	رستاخیز
۱۳۴	مرگ زرتشت
۱۳۷	بخش هفتم: اسکندر مقدونی
۱۴۵	سلسله سلوکیان در ایران
۱۴۵	سلوکوس
۱۴۷	آنتیوخوس اول
۱۴۸	آنتیوخوس دوم
۱۵۰	سلوکوس دوم
۱۵۱	سلوکوس سوم
۱۵۱	آنتیوخوس سوم
۱۵۳	کشور روم
۱۵۶	سلوکوس چهارم
۱۶۱	پایان حکومت سلوکیان در ایران
۱۶۵	بخش هشتم: اشکانیان
۱۶۸	ارشک اول
۱۶۹	تیرداد
۱۷۰	اردوان اول
۱۷۲	فریپت
۱۷۲	فرهاد اول
۱۷۳	مهرداد اول
۱۷۷	مجلس مهستان
۱۹۱	فرهاد دوم
۱۸۲	اردوان دوم
۱۸۳	مهرداد دوم
۱۸۶	سیناتریک
۱۸۷	فرهاد سوم
۱۸۹	مهرداد سوم
۱۹۱	ارد اول
۱۹۷	جنگ‌های دوم ایران و روم
۱۹۸	فرهاد چهارم
۲۰۴	فرهاد پنجم
۲۰۵	ارد دوم

۲۰۶		ونون
۲۰۷		اردوان سوم
۲۱۰		وردان
۲۱۲		گودرز
۲۱۲		ونون دوم
۲۱۳		بلاش اول
۲۱۵		پاکور دوم
۲۱۶		خسرو
۲۲۱		بلاش دوم
۲۲۲		بلاش سوم
۲۲۴		بلاش چهارم
۲۲۸		جنگ الحضر
۲۳۰		بلاش پنجم
۲۳۱		اردوان پنجم
۲۳۹		بخش نهم: مانی
۲۳۹		زندگی مانی
۲۴۱		آیین مانی
۲۴۳		سرانجام مانی
۲۴۶		نتیجه
۲۴۹		بخش دهم: ساسانیان
۲۵۱		اردشیر اول
۲۵۶		کارنامه اردشیر بابکان
۲۵۹		نامه تنسر
۲۶۰		پایان دوران اردشیر اول
۲۶۴		شاپور اول
۲۷۱		هرمز
۲۷۱		بهرام اول
۲۷۲		بهرام دوم
۲۷۶		بهرام سوم
۲۷۶		نرسه
۲۷۷		هرمز دوم
۲۷۸		شاپور دوم
۲۸۶		اردشیر دوم

۲۸۷		شاپور سوم
۲۸۸		بهرام چهارم
۲۸۹		یزدگرد اول
۲۹۳		بهرام گور
۲۹۹		یزدگرد دوم
۳۰۳		هرمز سوم
۳۰۳		پیروز اول
۳۰۷		بلاش
۳۱۱		قباد
۳۱۶		جنبش مزدک بامدادان
۳۱۷		جنگ با روم
۳۲۱		خسرو انوشیروان
۳۲۳		جنگ با روم
۳۲۶		جنگ دوم با روم
۳۲۸		جنگ سوم با روم
۳۳۰		انوشیروان و خاقان ترک
۳۳۱		سرزمین یمن
۳۳۳		اصلاحات انوشیروان
۳۳۴		هرمز چهارم
۳۳۷		خسرو پرویز
۳۳۸		بهرام چوبین
۳۴۵		بخش یازدهم: مرگ خسرو پرویز و تشدید بحران
۳۴۵		نامه محمد بن عبدالله، پیامبر مسلمین
۳۴۷		سرنوشت نامه
۳۴۸		شکست ارتش خسرو پرویز
۳۵۲		شیرویه
۳۵۲		اردشیر سوم
۳۵۴		پوران دخت
۳۵۵		آزرمیدخت
۳۵۶		یزدگرد سوم
۳۵۹		کتاب نامه
۳۶۵		نمایه

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست
(سعدی)

پیش گفتار

انگیزه نوشتن این کتاب زمانی، ایجاد شد که در کتاب درس تاریخ فرزندانم در آلمان مشاهده کردم از تاریخ جهان باستان، سهم ایران، بسیار اندک است. از این رو، تصمیم گرفتم کتاب جیبی کوچکی تهیه کنم که در آن به تاریخ دوره هزاره باستانی ایران پرداخته شود تا جوانان ایرانی در غربت بیش تر با تاریخ کشور خود آشنا شوند.

غافل از این که، انجام این مهم به سادگی میسر نیست و پرداختن به تاریخ چند هزار ساله ایران و یافتن پاسخ به افعال آدمیانی که در برهه‌هایی از زمان و مکان زیسته و تمدنی بزرگ از خود به یادگار گذارده‌اند، بدون تردید اجرای این مهم، پژوهشی است گسترده و سترگ، چرا که تمدن ایران، در دوران باستان به نحوی با تمدن‌های همسایگان غربی و شرقی خود آمیخته و یا مشتق شده است که تفکیک آن کار را بسیار دشوارتر می‌سازد. بنابراین اندیشیدم؛ اولاً چگونه می‌توان درباره ایران، کشوری که در طول تاریخ با موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی خود، چهار راه حوادث بوده و تاکنون ایران‌شناسان، تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران بسیاری از داخل و خارج درباره آن سخن گفته و ده‌ها مقاله و کتاب نوشته‌اند، سخنی نو گفت و پژوهشی مستند ارائه داد. مهم آنکه در حجمی اندک و قطعی رقی نیز باشد.

از سوی دیگر، چگونه می‌توان به ابهامات موجود که نیازمند بررسی

دقیق‌تری است و تاکنون پاسخی به آن‌ها داده نشده است، دست یافت، آن هم در نبود متون معتبر تاریخی از نیاکان و بهره‌گیری از منابع دیگر ملل. این موضوع، زمانی نمود بیش‌تری یافت که در انجام کار به انبوهی از غرض‌ورزی‌های مفسران غربی و شرقی در مورد ایران برخورد کردم. از این‌رو، برای پاسخ‌گویی و تمیز سره از ناسره به آثار مورخین برجسته و معاصر کشورمان رجوع کردم و دریافتم که آن‌ها نیز در برخی موارد با توجه به نبود منابع معتبر، برای تمیز حقایق تاریخی به حدس و گمان بسنده کرده‌اند. ناگزیر در برخورد با چنین مواردی، گزینه‌ای جز همان شیوه در پیش رو نبود، چرا که برای پالایش تاریخ ایران باستان از حواشی، راهی طولانی در پیش است و تنها با اکتشافات باستان‌شناسی و دستیابی به آگاهی‌های مستند تاریخی، می‌توان به ابهامات هزاره‌های تاریخ ایران پاسخ داد.

بی‌تردید، آگاهی از حقایق تاریخی دو سده اخیر و کشف آثار تمدنی در عهد عتیق، نقش بسزایی داشته است. رمزگشایی از کتیبه‌های باستانی ایران در بیستون، نقش رستم و ... سکه‌ها، مهرهای گلین و ... که در زمره منابع معتبر و دست اول به‌شمار می‌روند. آگاهی از این اطلاعات، تحول قابل ملاحظه‌ای از شناخت ابعاد رشدیافتگی فرهنگ و تمدن ایران را نمایان ساخته است. اگرچه باستان‌شناسی نوین در ایران نسبت به کشورهای هم‌طراز خود بسیار جوان است، اما امید است با کاوش در مناطق وسیعی که هنوز شناسایی نشده و هم‌چنان دست نیافتنی هستند، زوایای پنهان از پازل تاریخی ما آشکار شود. برای مثال اکتشافات باستان‌شناسی دو دهه اخیر در کرمان و جیرفت، نوید نشانی از تمدن جدید در منطقه را می‌دهد. میراثی با شکوه و ارزشمند که متأسفانه در گذر ایام به موجب عوامل طبیعی، اقلیم نامساعد، یا توسط مردمی ناآگاه و سودجو آسیب‌های جدی دیده‌اند که در مواردی غیرقابل جبران هستند.

ناگفته پیداست، اکتشافات اخیر و دستیابی به مدارک و شواهد جدید از حقایق گذشته ایران، در اثبات بخشی از نگارش‌های خیال‌پردازانه و در مواردی غیرواقعی تاریخ‌نگاری یونانی و رومی پرده برداشته و ایجاد تردید کرده است. اما با این وجود، می‌توان ادعا کرد که به‌رغم کم‌بود منابع و متون داخلی و معتبر، تاریخ ایران باستان، هم‌چنان شایسته ستایش و احترام است؛ برای ارائه

خدمات شایان توجه به تمدن و فرهنگ جهانی، و از سوی دیگر، طرح و بیان هویت فرهنگی و سیاسی اقوامی که در این فلات اسرارآمیز زیسته‌اند. آن، راوی شیرین‌سخنی است که حکایت‌های این سرزمین دیرسال و انباشته از حوادث گوناگون و پُر جاذبه را در سینه خود در هزاره‌ها و سده‌های متمادی حفظ کرده تا اکنون پیام دهد که چگونه بارها تا مرز نابودی پیش رفته، اما سر برآورده و با چهره‌ای بشاش و شاداب‌تر وحدت خود را پاس داشته و فرهنگ خویش را بار دیگر بازآفرینی کرده است. از این‌رو، باید اشاره داشت که با مطالعه تاریخ ایران باستان، گویی به تماشای جام جم اسرارآمیزی می‌رویم که آدمی را به نمایش ماجراهای ریز و درشت آن دوران آشنا می‌کند. کلیدی پنهانی برای بازبینی هویت ایرانی و یک‌پارچگی این فلات کهن سال چند هزارساله.

درواقع مطالعه تاریخ کهن ایران برای نسل جوان کشور، رمزگشایی از میراث تاریخی و چراغ راهنمایی برای امروز و فردای آنان است. بی‌گمان باید پذیرفت خوانش تاریخ باستان، دریچه‌ای است برای شناخت ایرانیان از هویت خود و ورود به رودخانه سرزمین کم‌تر شناخته شده و شنا در مسیر چند هزارساله‌اش که پیچ و تاب‌های فراوانی را سیر تا به این مقطع تاریخی رسیده است.

ایران، فلاتی است که از اواخر هزاره دومیش از میلاد، آغوش خود را به روی موج‌های وسیعی از مهاجران آریایی گشوده و آن‌ها را در دامن پر مهر خود پرورش داده است. از این‌رو، این سرزمین و بومیان با مهاجرت این موج از اقوام گله‌دار، بومیان و یک‌جانشینان دست‌خوش تغییرات وسیعی شد.

ایلامی‌ها که سده‌ها، پیش از آمدن این اقوام در این نجد پهناور سکونت و حکمرانی می‌کردند، تمدنی بدیع در بخش غربی و جنوب غربی ایران را سامان داده بودند. با ورود آریایی‌ها و آمیزش با اقوام بومی، حوزه فرهنگی آن‌ها به آرامی دگرگون شد. حکومت ایلامیان در اتحادی داوطلبانه از شصت شاهک‌نشین کوچک به مرکزیت شوش (سوزا) حکومت فدراتیوی را ایجاد کرد که هر شاهک‌نشین ضمن اتحاد، دارای استقلال و خودکفایی هم بود.

این شیوه حکمرانی در عصر خود از نوعی (شهر - دولت) حکایت داشت که نمونه بارز یک حکومت دموکراتیک شمرده می‌شود. داده‌های باستان‌شناسی کنونی، ما را با نکات جدیدی از تمدن ایلامی آشنا می‌کند که نشان‌گر وجود

پیشرفتگی فرهنگی این حکومت ۲۲۰۰ ساله است وجود سیستم مادرتباری در میان آنان، پرستش ایزدبانوها و نقش و اهمیت زنان در خاندان‌های پادشاهی، از نمونه‌های بارز آن شمرده می‌شود. خوش بختانه امروزه نهضت ایلام‌شناسی و کشف زوایای تمدنی آن در عرصه داخلی و بین‌المللی ابعاد وسیعی یافته که در آینده نه چندان دور، مطمئناً شاهد گشایش افق‌های تازه‌تری از شکوفایی آن خواهیم بود. برای نمونه می‌دانیم تمدن ایلام با توجه به مرزهای جغرافیایی و نقاط قوت و ضعف خود در روند تکاملی با این حقیقت آشنا بوده که باید برای ادامه حیات و بقای خود در این فلات، نیرومند بود. آن‌ها در جوار همسایگانی که مرکز تمدن بشری آن عصر بودند، می‌زیستند. تمدن‌هایی که در امور مهم کشاورزی، معماری، بازرگانی، نجوم، قانون‌گذاری، حفظ آثار ادبی باستان، مالیات و ... سرآمد حکومت‌های زمانه خود بودند. باید توجه داشت که حدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد، حمورابی، پادشاه مقتدر بابل، قوانین حقوقی را تدوین و ارائه داد که موادی از اجزای آن هم‌چنان در قانون‌گذاری عصر مدرن مورد استفاده است. یا بنوید، پادشاه بابل، دارای سال‌نامه بوده و بسیاری از گِل‌نوشته‌ها که از جمله گِل‌نوشته مشهور کورش کبیر نیز توسط او تهیه شده است. هم‌چنین تمدن آشور دارای بزرگ‌ترین کتاب‌خانه عصر عتیق بوده که در آن هزاران جلد کتاب دست‌نوشته پیشینیان را در یک‌جا جمع‌آوری و نگهداری می‌کرده‌اند البته فراموش نباید کرد که دولت آشور و پادشاه آن، آشور بانپال، پی‌درپی با تهاجم‌های خشونت‌بار، همسایگان خود را غافلگیرانه مورد غارت و تخریب قرار می‌داده است. هجوم این دولت به ایلام و غارت و تخریب زیگورات چغازنبیل در شوش که سرانجام منجر به انقراض کشور ایلام شد، نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود.

پیدایی و تکوین و تکامل تمدن‌های هم‌ریشه بین‌النهرین، سومر، اکد، آشور و بابل در غرب فلات ایران از یک سو، و از سوی دیگر فرهنگ همسایگان شرقی ایران چون هند و چین و سرانجام همجواری با فرهنگ و تمدن شرق و غرب عالم باستان سبب شد با روی کار آمدن هخامنشیان، فصل جدیدی در تاریخ حکومت‌داری ایرانیان گشوده شود که ۲۰۰ سال ادامه یافت.

باری تشکیل و ظهور این امپراتوری در جهان، حکومت‌داری نوینی را

پایه‌گذاری کرد که در تمدن‌های دیگر سابقه نداشت. روماداری نیاکان ما با دیگر مذاهب و ادیان در طول هزاره‌ها و سده‌های پیشین و پسین تاریخ، سرچشمه از مکتب زرتشت دارد که شیوه روماداری با انسان‌های دیگر را سرلوحه آموزه‌های خود قرار داده بود.

در دوران پارت‌ها، در این سرزمین، حکومت پانصدساله دلاوران و پهلوانان اشکانی پروارنیده می‌شود. آنان که ضمن بازپس‌گیری کشور از سلوکیان، بازماندگان اسکندر مقدونی، با الهام از فرهنگ هلنی، پایه‌های یک حکومت فدراتیو ایلاتی و دموکراسی بدوی را پایه‌گذاری کردند. تصمیم‌های کشوری در مجلس مهستان گرفته می‌شد که شامل دو مجلس متشکل از آریستوکراسی و روحانیون پارتی بود.

سلسله اشکانی در طول حکومت و حیات سیاسی خود، برای حفظ کیان کشور همواره با اقوام بدوی و بیابان‌گرد سکاها در شرق کشور، آلان‌ها در شمال و ناحیه قفقاز و از جانب غرب با دشمن پُر قدرت روم دست به گریبان بود. در این راستا، بارها با سرداران و امپراتوران متجاوز روم که در اندیشه دست‌اندازی به خاک کشور بودند، جنگیده و با پیروزی، دست آنان را از ایران کوتاه کرده‌اند. شرح دلاوری‌های اشکانیان در ایران، یکی از پُر شکوه و افتخار‌آورترین بخش‌های تاریخ ایران باستان است که حکایت از عشق سرشار به میهن و عظمت آن دارد.

اما سلسله ساسانی، تکرار عظمت دوران هخامشیان است که شکوه و افتخار ایران و ایرانی را قرن‌ها بر تارک جهان باستان حک کرده است. شکوه و اقتداری که نه در کتیبه‌های تاریخی، بلکه در اداره بخش بزرگی از جهان آن روز نمودار بوده است. شکست‌های پی‌درپی امپراتوران رومی و وحشت از سواره‌نظام سنگین اسلحه ساسانی موجب شد تا سالیانی، روم و بیزانس خراج‌گزار ایران باشند و دست تجاوزگر اقوام هپتالیان و ترکان آسیای میانه از ایران دور بماند و با قدرت از مرزهای کشور در شرق و شمال و غرب محافظت شود.

در دوران ساسانیان، چراغ علم و دانش در فلات ایران گشوده شد. در دانشگاه جندی‌شاپور، فلاسفه و دانش‌مندان بزرگی از شرق و غرب جهان به تدریس می‌پرداختند و یا خود به آموختن علم مشغول بودند. کشور نیز

به اوج آبادانی و پیشرفت رسید، بسیار شهرها، جاده‌ها و پل‌ها بنا شد و شیوه آبیاری هم‌آهنگ با کم‌بارانی سرزمینی با استفاده و گسترش قنات‌ها بهبود یافت. در ۴۵۰ سال کشورداری ساسانیان، رنسانس ایران آغاز شد و هویت ایرانی و سرزمین ایران‌شهر حیاتی دوباره یافت. البته ناگفته پیداست در بررسی تاریخ ایران در طول هزاره‌ها، نظام استبدادی شاهنشاهی در جایگاه نخست قرار داشت که با تصمیمات یک‌جانبه پادشاهان و خیانت بخش‌هایی از آریستوکراسی وابسته به آنان، شیرینی شکوه و عظمت آن در بی‌توجهی به احوال مردمان، کام تاریخ‌نگاران را در داوری تلخ می‌کند. تعجب‌آور آن‌که، تکرار این رویه عبرت‌آمیز در دوران‌های دیگر نیز هم‌چنان ادامه یافت و امروزه، رمز و رازی است پنهان از تجلی فرهنگ و سنت ما که خواننده را در بزنگاه‌های تاریخ ایران به فکر فرو می‌برد.

در پایان لازم به ذکر است، علی‌رغم تمام کوشش، مسلماً کتاب حاضر خالی از لغزش نیست، به‌ویژه در حوزه بررسی فعالیت مردم و نقش تعیین‌کنندگی آن‌ها در امور کشوری و فعالیت‌های فرهنگی، و هم‌چنین دخالت در تغییرات اجتماعی و سیاسی ایران باستان که کم‌بودی پر معنا مشاهده می‌شود و از حوصله این تاریخ‌نویسی بیرون است. امید است خوانندگان گرامی، استادان و علاقه‌مندان تاریخ جهان باستان مرا از راهنمایی‌های نقادانه خود بهره‌مند سازند تا در چاپ‌های بعدی به باروری و غنای آن افزوده شود.

بر خود فرض می‌دارم از هم‌کاری و هم‌یاری سرکار خانم خدیجه مقدم و سرکار خانم دکتر نادره جلالی که بررسی و ویرایش این مجموعه را پذیرفته و با علاقه وافر به انجام رسانیدند و آقای سعید هدایتی تشکر کنم. سپاس دیگرم از آقای محمداسماعیل جعفری، ناشر محترم است که چاپ این اثر را بر عهده گرفتند.

کوتاه‌سخن آن‌که، امید است که این کتاب بتواند موجبات شناخت بهتر ایران و مردم آن را به جوانان ایران‌زمین و به‌ویژه جوانان مقیم خارج از کشور فراهم سازد.

منوچهر مختاری

دسامبر ۲۰۲۰

آلمان - کلن

جغرافیای ایران باستان

مهاجرت از یک منطقه جغرافیایی به منطقه دیگر به عواملی گوناگون بستگی داشت؛ که می‌توان به کم‌بود جا، افزایش جمعیت‌های انسانی، نبود مراتع و زمین‌های کشاورزی، دام‌پروری و در دسترس نبودن محل جمع‌آوری مواد خوراکی و شکار و از سوی دیگر، نوسانات آب‌وهوایی و ایجاد متناوب گرما و سرما و یخبندان اشاره داشت تا گروه‌های انسانی، همواره و بی‌وقفه در تکاپو و جست‌وجوی مناطق حاصل‌خیز و مراتع وسیع و پر آب برای سکونت خود و چهارپایان باشند.

فلات ایران

پشته و نجد امروزی ایران، در حدود $۱۶۴۵/۰۰۰$ کیلومتر مربع است (بر اساس تخمین، از فلات پهناوری به وسعت $۲۶۰۰/۰۰۰$ کیلومتر مربع) که در جنوب غربی آسیا، میان ۴۴ و ۶۳ درجه طول شرقی و ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی قرار دارد. ایران کشوری کوهستانی و حدود یک‌سوم آن را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد. فلات ایران، بیش از ۱۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

کوه‌ها و کوهستان

کوه‌های ایران از دو رشته کوه‌های البرز و زاگرس و همچنین رشته کوه‌های مرکزی تشکیل شده است. رشته کوه‌های البرز، از شمال کشور شروع تا کوه‌های افغانستان ادامه می‌یابند. بلندترین قله رشته کوه البرز، دماوند است که ۵۶۰۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. رشته کوه‌های زاگرس، از منطقه شمال غربی آذربایجان شروع و در جنوب شرقی به کوه‌های پاکستان می‌پیوندد. کوه‌های مرکزی از ادامه کوه‌های زاگرس جدا و به مناطق مرکزی فلات ایران کشیده شده‌اند. در بخش شرقی کشور، رشته کوه منفردی کشیده شده است که بلندترین آن، قله تفتان با ارتفاع ۴۰۴۲ متر از سطح دریا است. در بخش میانه کوه‌های مرکزی، مناطق شوره‌زار و کویرهای لوت و کویر نمک

واقع شده‌اند. عموماً دشت‌های کویری ایران بدون سکنه هستند.

آب وهوا

فلات ایران از نظر آب‌وهوایی و حیات‌شناسی طبیعی در منطقه معتدله شمالی قرار گرفته و میزان بارندگی در مناطق کشور، متفاوت است. تنوع بارش باران با قانون‌مندی منظمی همراه نیست. بارش در فصول سال متغیر است. این تغییرات بارشی و اقلیمی سبب کم‌آبی، فقدان رطوبت و ایجاد هوای خشک و اقلیم نامساعد، خشکی و کم‌آبی فصلی رودخانه‌ها است. از منابع دیگر تأمین‌کننده آب رودها و دریاچه‌ها، ذوب شدن برف‌های زمستانی مناطق کوهستانی و یا چشمه‌های آب‌های زیرزمینی هستند که در خشک‌سالی‌ها و ادوار مختلف، تغییرات گرمایشی کشور این منابع نیز از دسترس خارج و یا به کم‌ترین مقدار خود تقلیل می‌یابند. رودهای کشور کم‌عمق و کوچک هستند و تنها رود قابل کشتیرانی ایران، رود کارون بوده که در سال‌های اخیر به کلی خشک شده است. میانگین بارش در سطح کشور به کمی بیش از ۲۵۰ میلی‌متر می‌رسد که با مقایسه میانگین جهانی، حدود ۶۵۰ تا ۸۰۰ میلی‌متر، فاصله محسوسی دارد. این شاخص، نمایان‌گر آن است که ایران از کشورهای کم‌آب و خشک جهان محسوب می‌شود. در مناطق مرکزی و کویری آن به دلیل فقدان بارش و رطوبت هوا، طبیعتی بسیار خشن حاکم است.

با توجه به شرایط اقلیمی موجود، در ایران باستان برای مصارف شخصی و تأمین آب مورد نیاز کشاورزی، مدیریت آب به صورت کنترل و حفظ آن از گزند آفتاب و دیگر ضایعات طبیعی و نیروهای انسانی صورت می‌گرفت. حفر کاریزها و قنات‌ها، سبب می‌شد تا بدین‌سان کیلومترها آب را از منطقه‌ای به منطقه دیگر در یک حوضه آبی انتقال دهند. از این‌رو امروزه در فلات ایران، آثار و بقایای چشمه‌های خشکیده و آبگیرهای ویران و مسدود بر جای مانده است.

خاک و دشت

از لحاظ خاک‌شناسی، خاک‌های کشور به صورت عمده از نوع خاک‌های خاکستری هستند که مواد قلیایی در آن‌ها به وفور یافت می‌شود. این نوع

خاک در کاشت و برداشت محصولات کشاورزی و دیمی چندان به کار نمی آید. کمبود بارش و فرسودگی خاک در اثر عدم اجرای آیش‌های متناوب زمین‌های قابل کشت و املاح‌زدایی در آن‌ها به طور متناوب، سبب خشک‌سالی و در مواقعی نابودی محصولات کشاورزی می‌شود. علاوه بر آن، در بخش کوه‌های مرکزی و مناطق داخلی آن‌ها و همچنین شرق کشور، مناطقی بدون آب و علف و شوره‌زارها و همچنین کویر لوت و نمک، صحرای‌های آکنده از شن و ریگزار قرار دارند. در مواقع بادهای موسمی که هر ساله در زمان‌های معینی می‌وزند، توفانی از شن و ماسه را در هوا معلق می‌کنند و شرایط زندگی و زراعت ناممکن و یا طاقت‌فرسا می‌سازند. وجود اقلیم بیابانی و خشک در این مناطق باعث شده تا دشت‌های وسیعی بدون سکنه باقی بمانند و در هم‌جواری آن‌ها نیز مناطقی واقع شده‌اند که به علت احاطه کوه‌ها و اقلیم خشک، فاقد محصولات عمده کشاورزی و باغی هستند. کم‌آبی در ادوار مختلف، کشاورزان این مناطق را به مهاجرت‌های گروهی و یا خانوادگی وادار کرده است که یکی از عوامل پراکندگی روستا و شهرهای کوچک در این فلات شمرده می‌شود. در ایران امروز، تعداد ۶۰۰ دشت بزرگ برای کشاورزی و دامپروری تخمین زده می‌شود که مورد استفاده زراعی و بهینه قرار دارند و در فصول مختلف سال، محصولات باغی و کشاورزی آن‌ها به ثمر می‌رسند. در مواقع خشک‌سالی علاوه بر مناطق کویری و شوره‌زارها، تعدادی از دشت‌ها مرغوب و نیم‌مرغوب نیز با بی‌آبی یا کم‌آبی روبه‌رو هستند.

در فلات ایران، بخش‌هایی با دشت‌های بزرگ و زمین‌های کشاورزی مناسب وجود دارند که در شمال، غرب و جنوب و در واحه‌هایی در مناطق مرکزی واقع شده‌اند که در فصول مختلف سال، به دلیل بارش کافی و یا وجود رود و یا چشمه‌های دایر و پُرباب، مستعد کشاورزی و باغداری هستند. در این مناطق انواع محصولات زراعی و مرکبات، زیتون، نخل، سبزی و میوه‌های مناطق حاره‌ای و معتدله تولید می‌شوند. این مناطق فلات، به علت رطوبت کافی هوا و وفور آب دچار مشکلات مناطق کم‌آب و دچار خشونت طبیعت نیستند. وجود دو دریا در شمال و جنوب ایران و سواحل خلیج فارس و دریای عمان علاوه بر تأمین آب مورد نیاز کشاورزان خود، تأمین‌کننده مواد غذایی

مردم نیز هستند. علاوه بر آن، سبب ایجاد اشتغال برای مردمان مناطق بومی و صید ماهی و غذاهای دریایی و تجارت می‌شود که این امر به نوبه خود موجب انگیزه برای زندگی و کار در این مناطق شده است.

جنگل

جنگل، جنگل‌داری و جنگل‌بانی، اگرچه از ایام گذشته مورد عنایت مردمان این فلات بوده، ولی به علت محدودیت مساحت آن و پراکندگی جغرافیایی برای همه ساکنان ملموس نبوده است. این جنگل‌ها به طور عمده در سواحل جنوبی دریای خزر و در شمال غرب، در بلندی‌های کردستان و لرستان و سواحل خلیج فارس و در بخش‌های جنوبی و جنوب غربی کشور پراکنده‌اند. درختان چنار، بلوط، تبریزی، صنوبر، کاج و غیره در این پوشش گیاهی کشور یافت می‌شود و همچنین گونه‌های کم‌یابی چون درختان هیرکانی در طبیعت این سرزمین، از دوران باستان باقی مانده‌اند که در جهان بی‌همتا هستند. وجود درختان تزئینی مانند سرو و گل‌های گوناگون از دیگر ویژگی‌های طبیعت این فلات است با درآمیزی انواع حیوانات حیات وحش تا پرورش اسب و شترهای دو کوهانه که نشان از ویژگی‌های اقلیمی یک قاره در اقلیم یک سرزمین دارد. وجود شهرها و روستاهای پراکنده (۵۵۰۰۰ - ۶۰۰۰۰) با اقلیم‌ها و تنوع آب و هوایی متفاوت در سرزمین پهناور ایران و محصولات حاره‌ای و مدیترانه‌ای که در بعضی از نقاط به وفور یافت می‌شده است، انگیزه کافی برای ترک مکان اصلی و آمدن به سوی فلات ایران و زیستن در این سرزمین را توجیه می‌کند.

اهلرز، در مقدمه کتاب خود در توصیف ریخت‌شناسی طبیعی ایران می‌نویسد:

«فلات ایران سرزمینی است که تقریباً در مرکز خشک و بزرگ دنیای قدیم قرار گرفته و در فاصله یکسان از نواحی بیابانی و استپی دارای زمستان سرد آسیای مرکزی و مناطق خشک و همیشه گرم شمال آفریقا سر برافراشته است.»^۱

۱. اهلرز، اکارت؛ ایران مبانی یک کشورشناسی جغرافیایی، ترجمه محمدتقی رهنمایی، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی، ۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳؛ دولت‌یاری، عباس، آشنایی با پیش از تاریخ ایران، تهران، انتشارات افراز، ص ۳۲، ۳۳

تبار ایرانیان

نام اقوام و تبار کوچندگان و زمان مهاجرت آنان به فلات ایران در هاله‌ای از ابهام است و هم‌چنان مورد بررسی پژوهش‌گران تاریخ ایران قرار دارد، به‌ویژه مکان و زمان مهاجرت اولین دسته از مهاجرین ایرانی.

بر اساس پژوهش‌های به‌دست آمده از باستان‌شناسی و انگاره‌شناسی، به‌ویژه کتیبه‌خوانی و نیز بررسی و پژوهش‌های اساطیری و منابع زرتشتی که تاکنون انجام یافته، صدها مقاله و بسیاری کتب قابل دسترس از سوی دانش‌مندان غربی و شرقی و ایرانی منتشر شده است که حاوی اطلاعات فراوانی در این زمینه هستند.

از آنچه تاکنون از آثار مکشوف و رمزگشایی از اوستا، کتاب دینی ایرانیان به عمل آمده است، بسیاری از پژوهش‌گران عقیده دارند که ایرانیان در هزاره دوم و اول پیش از میلاد، با هجوم به اقوام چادرنشین و دام‌پرور مناطق سردسیر آسیای مرکزی به فلات ایران وارد شده‌اند. چنان‌که اشاره شد؛ زمان اقامت دائمی و جایگاه اولیه آنان مورد بررسی بوده، ولی تاکنون تاریخ ثابتی برای آن ذکر نشده است.

گروهی از پژوهش‌گران، جایگاه اولیه این کوچ‌کنندگان را مناطق سرد سبیری و برخی از مناطق دیگر اروپا و اروپای مرکزی ارزیابی می‌کنند. دکتر بهرام فره‌وشی در کتاب خود، ایران‌ویج می‌نویسد:

«حدود اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، روی داده‌های آسیای مرکزی پدیدار شد که موجب نقل و انتقال اقوام و قبایل متعدد ایرانی که در سرزمین پهناوری در این ناحیه ساکن بودند، می‌گردد. فشار اقوام زردپوست شمالی، سرد شدن ناگهانی هوا، زیاد شدن جمعیت قبیله‌ها و خشک شدن چراگاه‌ها و کوچ قبیله‌های دام‌پرور برای یافتن چراگاه‌های تازه، همه می‌توانند موجباتی برای این نقل و انتقال‌ها باشند. ... قبیله‌های جنگ‌جو و گله‌پرور ایرانی به‌سرزمینی که بعدها به نام ایران خوانده شد، روی آوردند.»^۱

هم‌چنین وی بنابر اوستا، کهن‌ترین نوشته بازمانده ایرانی، خاستگاه و مرکز اصلی ایرانی‌ها «ایرانویج» می‌داند که از ترکیب دو جزء «ایران» و «ویج» به معنای تخمه و نژاد گرفته شده است.^۱ اما رضا مرادی غیاث‌آبادی در کتاب مهاجرت‌های آریاییان و چگونگی آب و هوا و دریاهاى باستانی ایران، خلاف این تئوری‌ها را مطرح می‌کند. «کوچ ایرانیان از شمال به سوی سرزمین فعلی ایران و آسیای میانه، ممکن به نظر نمی‌رسد. آنچه بیش‌تر به ذهن نزدیک می‌آید؛ این است که آریاییان، همان مردمان بومی‌ای هستند که از روزگار باستان در این سرزمین که از هر حیث برای زندگی مناسب بوده، زیسته‌اند و آثار تمدن آنان به فراوانی در این سرزمین دیده شده و در جای دیگری اثری از سکونت آنان در دست نیست.»^۲

کم نیستند پژوهندگانی که نژاد آریایی کوچندگان را نپذیرفته و تنها اشتراک زبانی آن‌ها را پذیرفته‌اند و البته از سوی دیگر، برخی هم اعتقاد دارند که هویت مهاجرین تنها اشتراک زبانی نبوده و افزون بر آن قومیت و جایگاه اجتماعی معیشتی و روان‌شناختی آنان نیز مطرح است. با توجه به این که یکی از ملاک‌های شناسایی نژادی، زبان‌شناسی است به شناخت نژادی و اقلیم زیستی کوچندگان به سرزمین ایران می‌پردازیم تا اطلاعات خود را به حقایق مکشوفه علمی نزدیک‌تر کنیم.

مهاجرین (محل اولیه)

گمان می‌رود ایرانیان مهاجر به فلات ایران در محلی از نواحی مجاور خوارزم و رود جیحون در منطقه «ائیریانم وئجو» (که در زبان پهلوی ایرانویج آمده) می‌زیسته‌اند. آن‌ها پس از عبور از جیحون (آمودریا) و صحرای خوارزم و فلات پامیر، اقدام به ورود به فلات ایران کرده‌اند. اولین دسته از اقوام مهاجر و متهاجم، مادها بوده‌اند که از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد، در کرانه‌های شرقی و غربی دریای خزر اقامت گزیده‌اند.

۱. همان، ص ۷.

۲. غیاث‌آبادی، رضا، مهاجرت‌های آریاییان و چگونگی آب و هوا و دریاهاى باستانی ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۰.

بر اساس سروده‌های اوستا، جایگاه ماده‌ها، پارس‌ها و پارت‌های مهاجم به فلات ایران، از نظر جغرافیایی جایی بسیار سرد بوده است. پس از ماده‌ها، پارت‌ها در شرق و پارس‌ها در بخش‌های جنوبی و مرکزی ایران کنونی جای گرفته‌اند. مهاجرت آنان در چندین نوبت صورت پذیرفته است. اقوام ماد و پارس و طوایف شرقی (پارت‌ها) رفته‌رفته با بومیان محلی در آمیخته و فرمانروایی فلات را در اختیار گرفته‌اند. علاوه بر ماده‌ها، پارس‌ها و پارت‌ها در فلات غربی و جنوبی، پشتون‌ها و بلوچ‌ها در نواحی شرقی در مرزهای کوهستانی بلوچستان ایران کنونی سکنا گزیده‌اند. این اقوام کوچنده، بخشی از قوم بزرگ‌تر هند و ایرانی را تشکیل می‌داده که آن‌ها نیز عضوی از قوم بزرگ‌تر هند و اروپایی به‌شمار می‌روند. جان هینلز^۱ در کتاب شناخت اساطیر ایران می‌نویسد:

«ایرانیان در هزاره دوم و اول پیش از میلاد، گروه‌های قبیله‌ای کوچکی بودند که هر کدام مستقل در جایی مسقر شدند و سرانجام پس از گذشت قرن‌ها شمار آنان چنان افزایش یافت که بر آن سرزمین‌ها مسلط گشتند.»^۲

بر اساس اسناد تاریخی، آنان در ۸۰۰ سال پیش از میلاد، بر فلات باستانی ایران تسلط یافتند.

بومیان فلات

مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران، درباره بومیان فلات ایران و تمدن‌های موجود آن می‌نویسد:

«قدمت حیات فرهنگی و تاریخی در نجد ایران، حکایت از وجود پیوندهای عمیق فرهنگی میان سرزمین ما و دیگر مناطق آسیای غربی و آمیزش فرهنگ‌های بومی و آریایی در نجد ایران و دره سند و سرزمین‌های آسیای غربی دارد. زیرا راه داشتن این نجد به دریا‌های آزاد جنوبی، سرزمین ایران را حتا در اعصار پیش از تاریخ و آغاز آن، همواره واسطه‌ای

۲. John R. Hinnells

۲. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۱

میان فرهنگ‌های گوناگون قرار داده بوده است.^۱

از این‌رو، بایستی ابتدا مردم و تمدن فرهنگ آسیای غربی و نجد ایران رایش از ورود آریاییان بدین سرزمین و میزان آمیزش این دو فرهنگ در ایران را، پس از ورود و اقامت اقوام آریایی شناخت. بر اساس شواهد و مدارک تاریخی، در سرزمین پارس از حدود ۵۵۰۰ پ. م. و در سیلک کاشان از حدود ۵۷۵۰ پ. م. یا کمی زودتر، و در تپه حصار، در گرگان، از حدود ۵۰۰۰ پ. م. سکونت آغاز شد و فرهنگ جیتون^۲ به وجود آمد. در فرهنگ جیتون کشت گندم و جو، عنصر اصلی اقتصاد بود و گوسفند و بز رام‌شده، گوشت مصرفی اهالی را تأمین می‌کرد و شکار نیز ادامه داشت. فرهنگ جیتون در حدود ۵۰۰۰ پ. م. به جلگه گرگان گسترش یافت و به تورنگ تپه و یاربیم تپه رسید. در ۶۰۰۰ پ. م. نیز به آسیای میانه، در ترکمنستان امروزی راه یافت.^۳

شواهد و مدارک باستان‌شناسی از ایلامیان و تمدن‌هایی که در شوش (شوزا)^۴ و سیستان^۵ تپه سلیم^۶ کاشان بوده، نشان از آن دارد که نظامی آشکار در تمدن‌های پیش از ورود اقوام مهاجر ایرانی در این فلات، حاکم بوده است. مجاوزت با همسایگان گوناگون، وجود رقابت و دشمنی و درگیری‌ها،

۱. بهار، مهرداد، پژوهشی درباره اساطیر ایران، تهران، ۱۳۷۵، نشر آگه، ص ۳۷۷

۲. همان، ص ۳۸۰

۳. عباس دولتیاری پراکندگی حوزه فرهنگ جیتون را از نگاه تاریخی زیستگاه‌هایی از فلات ایران در خراسان و در دره رود گرگان تا منطقه کوهپایه‌های کپت داغ در جنوب ترکمنستان فعلی می‌داند که در آن کشت غلات (گندم) و دامپروری رواج داشته است. دولتیاری، همان، ص ۳۶۶

۴. در جنوب غربی و در انتهای رشته کوه‌های زاگرس و منطقه کم ارتفاع دشت‌های دهلران، سوزیانا (شوش) و رامهرمز واقع شده است. همان، ص ۱۴۰

۵. شهر سوخته: نام سلسله تپه‌های گسترده‌ای در ۵۶ کیلومتری مسیر زابل به زاهدان و در ناحیه کوه خواجو. این شهر باستانی، نقش مهمی در تکوین و گسترش تمدن ایرانی داشته و در طول تاریخ، آثار تمدنی آن چنان‌که باید معرفی نشده است. بسیاری از آثار مکشوفه از قلعه تپه، قلعه سام و خود شهر سوخته در موزه‌های بزرگ جهانی پراکنده و نگهداری می‌شوند. هم‌چنین این شهر باستانی یکی از عظیم‌ترین شهرهای فلات ایران است که تغییرات شدید آب و هوایی و خشک شدن دلتای رود هیرمند را از عوامل مهم متروک شدن آن می‌دانند. با توجه به نتایج حاصله از پژوهش‌های باستانی روشن می‌شود که شهر سوخته از سال‌های ۳۲۰۰ تا حدود ۲۱۰۰ و یا ۲۰۰۰ پ. م. برای مدت هزار سال مرکز و پایتخت منطقه به شمار می‌رفته است. همان، ص ۴۱۰-۴۳۴

۶. در آثار به‌دست آمده از تمدن تپه‌های سیلک کاشان، می‌توان از خرابه‌های زیگورات سیلک نام برد که بنایی در سه طبقه بوده که با خشت خام ساخته شده بوده است.

همین‌طور تبادلات تجاری با سطحی از تمدن‌های باستانی‌تر و پیش‌رفته‌تر در غرب آسیا چون؛ اکدها، آشوریان، سومریان و بابلیان در بین‌النهرین بدون تردید ایجاد سازمان‌های شهری را برای باشندگان این نواحی مهیا می‌کرده است. جان‌گری^۱ در کتاب اساطیری خاور نزدیک در توضیح تمدن همسایگان می‌نویسد:

«انسان سومری در حدود اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد، شاهد پیدایی خط‌واثرگذاری {ابزار} نوک‌تیز بر سفال مرطوب بوده است.»^۲

به عقیده او بی‌شک سومریان، یکی از جوامع تاریخ‌ساز منطقه بوده‌اند که در اطراف رودهای دجله و فرات می‌زیسته‌اند. آن‌ها با گذشت زمان به کشتی‌سازی و دریانوردی روی آوردند و با گذر از آب‌راه‌ها، مرداب‌ها، دریاچه‌ها و دجله و فرات به خلیج فارس راه یافتند.^۳

بعدها نیز آکاها (آکد) و آشوریان و ... هر یک به نوبه خود با کشف خط از جمله خط میخی از وام‌دهندگان فرهنگی بسیار مهم تمدن ایلامی بوده‌اند. خط ایلامی^۴، تحت تأثیر بین‌النهرین و آسیای غربی قرار داشته و احتمالاً در همان عصر اختراع شده است. تکریم سومریان و دیگر تمدن‌های بین‌النهرین از خدایانی چون خورشید و ماه تأثیر خود را بر تمدن‌های ایلامیان و دیگر باشندگان بومی فلات ایران گذارده‌اند. پرستش ایزدبانو (آناهیتا) و بر این شالوده مادرتباری و نقش زنان در جامعه و در خانواده در آن دوران بی‌بدیل بوده است. در فرایند تغییرات و تأثیرات متقابل فرهنگی و جذب اقوام سلحشور، جنگ‌جو و دام‌پرور آریایی به سرزمین ایران هم نمی‌توانسته به یک‌باره تحقق

1 John Gray

۲. جان، اساطیر خاور نزدیک، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، ص ۸
۳. همان، ص ۱۰

۴. سه نوع خط ایلامی توسط محققان شناسایی شده است: ایلامی مقدم، ایلامی خطی و ایلامی میخی. خط ایلامی مقدم که در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد به کار رفته، متأثر از خط سومری بود. پس از آنکه این نوع خط در سومر اختراع شد، همسایگان سومر نیز برای خود مشابه آن را ساختند و از آن استفاده کردند. آثاری از این خط در کاشان، ورامین و جنوب کرمان نیز یافت شده است. خط ایلامی مقدم اساساً خطی تصویری بود که در آن هر تصویر معادل یک کلمه بود. بر روی الواح به‌دست آمده می‌توان جانوران، کوزه‌ها، گلدان‌ها و اشیای دیگر را مشاهده کرد. این خط احتمالاً پیش از ۱۵۰۰ واژه‌نگار اصلی نداشت و از راست به چپ نوشته می‌شد. در این خط، اعداد نیز تعریف شده بودند.

یابد. انتقال آداب و سنن پدرشاهی و مردسالاری که منطبق با معیشت گله‌داری و جنگ‌جویی آنان یا آمیزه‌ای از هر دو آن‌ها بوده، در طی قرون و اعصار طولانی پدیدار شده و این‌روند در گذر زمان و به طور تدریجی تحقق یافته که در مواردی خالی از خشونت نبوده است.

امتزاج فرهنگی و تمدنی اقوام

مهاجران امکان بهره‌وری از تمدن‌های آشوری، سومری، بابلی و ایلامی چون خط، گاه شماری و تاریخ‌گذاری و آشنایی با نجوم و هندسه و گسترش آن‌ها در یک منطقه جغرافیایی و تبدیل آن به یک فرایند عمومی و ایجاد هژمونی قومی خود و کسب رهبری در کانون قدرت قرار گرفتند. آن‌ها با رشادت و دفع حملات دشمنان و ایجاد زره دفاعی از طریق ساختن برج و باروهای مستحکم، تمدن ایلامی را به‌رغم برتری فرهنگی به بی‌طرفی و مدارامندی و سرانجام مستحیل کردن در درون آریایی‌ها وادار ساختند. این‌روند در مسیر تکاملی خود، شالوده‌ای جدیدی را در فضای غبارآلود ایران شکل داد. درواقع این فرایند ناقل و ساری تمدن برتری شد که بعدها ارمغانی برای کل بشریت باستان گردید.

سرزمین ایران باستان

سرزمین ایران از سه دسته کوه‌های ممتد احاطه شده که در بیش‌تر فصول سال پُربرف هستند و مشرف بر این فلات پهناور قرار دارند. دو کویر بزرگ نمکی و بیابانی به‌کلی بی‌نشان از انسان و آبادی و شن‌زارهایی که سکونت و کار را برای آدمی و حیوان سخت و طاقت‌فرسا می‌کنند. همین‌طور مناطقی که به علت کم‌آبی و بروز خشک‌سالی‌های طولانی و محرومیت زمین‌های زراعی، از آیش زمین که به طور مرتب انجام نمی‌پذیرد. هم‌چنین مراقبت از کشت‌کاری و دام‌پروری را مشکل می‌سازد که در واقع خشونت طبیعت، نشان‌گر مبارزه بی‌امان انسان با طبیعت است. در نواحی دیگر جنوبی و سواحل دریای عمان، از این ویژگی‌ها اثری نیست و برعکس دشت‌های حاصل‌خیز و وسیع و دره‌های پرآب و چشمه‌سارها و قنات‌های تو در تو پیچیده دایر، با منابع آبی غنی و جنگل‌ها و مراتع برای چرای چهارپایان وجود داشته و نیز دو دریای

خزر در شمال و خلیج فارس و سواحل دریای عمان در جنوب با منابع غذایی گیاهی و حیوانی، همه از یک تناقض سوق الجیشی و تنوع طبیعی این فلات حکایت دارد که بر سر راه اقوام کوچنده قرار داشته است.

میهمانان ناخواندهٔ سلحشور و گله‌دار به همراه اسب‌ها، گوسفندان، گاو و بزهای خود به فلات ایران وارد شدند. آنان در مناطق غربی، جنوبی، مرکزی و شرق این فلات زندگی نوینی را در جوار بومیان و باشندگان آغاز کردند. آنان به زبان آریایی خود تکلم می‌کردند. البته از آمیزه‌های آیینی آنان خبری در دست نیست و این که آیا به آیین زرتشتی اعتقاد داشته‌اند، در پرده ابهام است. در طی زمان، از ترکیب ساکنین بومی و آریاییان گله‌دار و مهاجر با سنن و رسوم گوناگون، حیات تازه‌ای در فلات پهناور ایران پدید آمد که نه بومیان خالص بودند و نه مهاجرین. پژوهش‌گران این ترکیب قومی و نژادی را بیش‌تر در شکل نیمه مسالمت‌آمیز و بدون خشونت و گاهی هم با خشونت توأم دانسته و ارزیابی کرده‌اند. آریاییان در دفاع از مرز و بوم تازه در برابر دشمنان سرسخت و دیرینه آشوری که هر از گاهی با هجوم خود شیرازه تمدن و فرهنگ و کشاورزی بومیان را مختل می‌کردند، مقاومت نشان داده و حس اعتماد و توجه بومیان را جلب کردند. باشندگان بومی، به تجربه آموختند که در این فلات بزرگ شرایط جغرافیایی به گونه‌ای است که برای زندگی آرام و صلح‌جویانه باید نیرومند بود. بنابراین راه مدارا با غیرخودی‌ها را برای حفظ خود پیش گرفتند.

کشور واحد ایران

از دیرباز، یکی از ابزار شناسایی تمدن‌ها، دستیابی به آثار و اشیایی از آنان و کشف زیورآلات (ذفینه‌ها) اقوام همراه با مردگان بوده است. این آثار، به‌عنوان عنصر تعیین‌کننده قدمت و تاریخ زیستی اقوام به‌کار آمده است. باستان‌شناسان برای اثبات نظریه‌های خود با وسواس در پی کشف این آثار بوده و تاکنون خدمات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند. در حال حاضر، آن‌ها بر اساس آثار و اشیای به‌دست آمده از تمدن‌های سومری، آشوری، بابلی و ایلامی روشن ساخته‌اند که تمدن بین‌النهرین، پیش‌رفته‌تر از دانش و تمدن بومیان ساکن فلات ایران بوده است.

تأثیرپذیری اقوام بومی و مهاجمین آریایی در جنوب غربی و غرب کشور از تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، مصر و اوراتور یا لیدییه با سطوح فرهنگی مختلف و پیش‌رفته، زمینه مناسبی برای زندگی یک‌جانشینی بوده و نحوه استفاده و بهروری از ابزار تکامل‌یافته‌تر را به آن‌ها می‌داده است. این شرایط نوین به تدریج و به آهستگی روند تغییر در نوع زندگی و معیشت آن‌ها را موجب شده و باعث ایجاد شهرهای تازه با صنعت‌گرانی که با فنون ذوب فلزات و تبدیل آن‌ها به اشیای قابل مبادله و فروش آشنا بودند شده است. امری که خود کمک مفیدی برای تغییر کار و تولید و ایجاد طبقات و اقشار نوینی شده و بدین‌سان چهره شهرها را دگرگون کرده است. به اعتقاد گیرشمن باستان‌شناس بزرگ فرانسوی، اگر نقشه شهرهای ایران را مطالعه کنیم به خوبی در می‌یابیم که زندگی شهری در ایران، علاوه بر عوامل طبیعی با شرایط تاریخی، اقتصادی و سیاسی نیز در ارتباط بوده است.

به سخن دیگر، این تأثیر تمدن‌های همسایه‌های غربی بوده که در طی چند قرن، پس از آمدن آریایی‌ها، چهره فلات دگرگون شده است. افزون بر تأثیرپذیری از تمدن‌های کشورهای مناطق غربی فلات ایران، از جانب شرق هم نسیم ملایمی مدت‌ها در وزیدن بود که آن را تحت تأثیر فرهنگ هند و مشرق‌زمین قرار می‌داد و طولی نکشید تا فلات پهناور ایران به پل شرق و غرب تبدیل شود و چراغ یک‌پارچگی و تمدنی بزرگ‌تر را در آسیا روشن کند.^۱

فرهنگ و تمدن ایرانیان مهاجر

دانسته‌های ما از الگوهای فرهنگی اقوام مهاجر هندو ایرانی که در جابه‌جایی بزرگ خود شاخه‌هایی از آن‌ها به نجد ایران وارد شدند، محدود به اوستا و پاره‌ای دیگر به اطلاعات باستان‌شناسی و نوشته‌های مورخین ایرانی و خارجی است. از این‌رو، داده‌های موجود برای ارائه تصویری روشن درباره این که کوچندگان آریایی به فلات ایران موجب چه تحولات فرهنگی و دینی و ... شده‌اند، کافی و وافی نیست. همین قدر می‌دانیم که در اثر امتزاج بومیان و مهاجران که طی قرون و اعصار با هم زیسته‌اند، اتحاد فرهنگی حاصل شده

۱. دولت‌یاری، همان‌جا

که سبب به وجود آمدن تحولات فرهنگی و گشایش افق‌های نوین تمدنی گردیده که امروزه به مثابه میراث فرهنگ و تمدن کهن به ما رسیده است. بدیهی است زیستن در همسایگی تمدن و فرهنگ بین‌النهرین و تأثیرپذیری از عناصر این حوزه فرهنگی و تمدنی بی‌تأثیر نبوده است. مهرداد بهار درباره وام‌گیری تمدنی اقوام از هم در مورد اعیاد ملی نوروز، جشن مهرگان و سده معتقد است: «در اوستا سخنی از عید نوروز، جشن مهرگان و جشن سده نیست و این اعیاد می‌بایست سنتی کهن‌تر در سرزمین ایران داشته باشند که بهیچ‌از تاریخ بازمی‌گردند و یادگار قوم بومی این سرزمین، اجداد غیرآریایی ما باشند و به مرور جنبه همگانی یافته‌اند»^۱

با احتساب این نکته؛ آن‌ها می‌توانسته‌اند اعتقاد به خدا و یا خدایان داشته باشند و از آیین‌های مهرپرستی و میتراپرستی یا پرستش ماه و غیره که در آن عصر معمول بوده، تبعیت کنند. قابل‌تصور است که پدرسالاری در میان آنان تثبیت شده بوده است. از این که از خط معینی برخوردار بوده باشند، سندی در اختیار نیست. برعکس، در منطقه بین‌النهرین، قرن‌های پیش از ورود آریایی‌ها خط، اختراع و از خطوط آرامی و ایلامی و ... که شناخت شده بودند کتیبه‌هایی به وفور یافت شده است.

نقش زنان

می‌توان حدس زد که نقش زنان در تأمین معیشت خانواده اندک باشد. البته به علت کم‌بود منابع و اطلاعات قابل‌استناد، گفته‌ها بیش‌تر براساس حدس و گمان استوار است. زیرا در این دوران، عمده‌ترین شکل زندگی، گله‌داری و پرورش اسب بوده و به دو شکل کوچ‌نشینی و در سطح کم‌تری یک‌جانشینی همراه بوده است. وجود چنین نظامی در جامعه آنان با شرایط زیست‌محیطی فلات ایران و جدایی و دورافتادگی مناطق قابل سکونت انطباق داشته است. از سوی دیگر، نبود آب و هوای مناسب و عدم دسترسی آسان به منابع غذایی و کم‌بود زمین‌های کشاورزی مناسب و نبود خاک حاصل‌خیز، از عوامل اصلی بوده که یک‌جانشینی در برابر زندگی چوپانی از اقبال کم‌تری

برخوردار بوده است. اگرچه در طی زمان تغییراتی صورت گرفته و نشانه‌هایی از تحول مشاهده شده، اما روشن است که نقش زن، در موقعیت اقتصادی و معیشتی و بیرون از خانه اندک بوده است. در همسرگزینی و ازدواج، هیچ سندی دال بر میزان استقلال آنان در اختیار نیست و تنها در قیاس با اقوام دیگر می‌توان به اطلاعاتی محدود و اندک بسنده کرد.

در دوران شاهنشاهی ایلام^۱، با اطلاعات مختصری در این باره آشنا خواهیم شد.



تپه سیلک در کاشان

۱. در باب نگارش کلمه «ایلام» باید توجه داشت واژه عیلام فقط در کتاب مقدس نوشته شده است. حرف «ع» حرفی در زبان‌های سامی از جمله است و در متن عبری کتاب مقدس «ایلام» را با عین نوشته‌اند. زبان ایلامی از گروه زبان سامی نیست و برخی آواهای زبان‌های سامی از جمله عین در زبان ایلامی وجود ندارد. برای اطلاعات بیشتر نک: هینتس، والتر، دو گفتار در تاریخ و تمدن ایلام باستان، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ۱۳۹۶، مقدمه.